رسانه و سینما

یک شب آتش در نیستانی فتاد ... ۱۶

سفر اکتشافی بازیگر پیر ۱۷

ادبیات و کتاب

لمسِ چیستی سیاست ۱۸

گفت‌وگو با مرتضی خاکی ۱۹

حکمت و اندیشه

مخالف فلسفه ۲۰

در قلمرو اندیشه‌های امام موسی صدر ۲۱

تاریخ

الزامات درک مشروطه ایران ۲۲

گزارشی از پشت صحنه فیلم «اخراجی‌ها» به کارگردانی مسعود ده‌نمکی

اینها «اخراجی» هستند

مجید توکلی

خانه فیلم «میهمان مامان» را به یاد بیاورید، از آن قدیمی‌تر لوکیشن اولین فیلم سینمایی «مسعود ده‌نمکی» است. دورتادور اتاق است و حوضی وسط حیاط. گوسفندی قدم‌زنان آن وسط و دیگ‌های مسی غذا که انگار چند سالی است هیچ طبخی با آنها صورت نگرفته است. آن روبه‌رو هم قفسی از کفتر و مرغ و خروس. کمی آن طرف‌تر میز و صندلی فایبرگلاس که یک طرف آن «مسعود ده‌نمکی» نشسته و یک طرف دیگرش دستیاران همیشگی‌اش. «کامبیز دیرباز» مشغول گریم است. علیرضا اوسیوند کمی آن طرف‌تر در حال گریم است. فعلاً از بازیگران، همین‌ها آمده‌اند. اکبر عبدی، محمدرضا شریفی‌نیا، امین حیایی و نیوشا ضیغمی یکی دو ساعت دیگر آفیش شده‌اند. عبدی سرکار «در چشم باد» است و دیرتر می‌آید. این را ده‌نمکی می‌گوید. وقتی می‌بینند زیاد سراغ اکبر عبدی را می‌گیریم.

■ تا به حال گوسفند کشتی؟!

گریم اوسیوند تمام شده. از پله‌ها پایین می‌آید و سلام و علیکی. ده‌نمکی نگاهی به سبیل‌های اوسیوند می‌کند و لب باز می‌کند «تا به حال گوسفند کشتی؟» اوسیوند که انگار حسابی جاخورده است اخمی به ابرو می‌آورد و می‌گوید: حاجی، تا به حال نکشتم ولی آخر... خلاصه قرار می‌شود نشان بدهد که می‌خواهد گوسفند بکشد. حالا کامبیز هم گریمش تمام شده و از پله‌ها پایین می‌آید. «سلام حاجی، خیلی مخلصیم.» انگار اینجا همه کارگردان را «حاجی» صدا می‌کنند. از صحبت‌های ده‌نمکی می‌فهمم که قرار است صحنه آمدن «مجید سوزوکی» از مکه و استقبال اهالی محل را بگیرند.

■ باور نکنید، من عوض نشده‌ام

ده‌نمکی در درجه اول یک روزنامه‌نگار است. او سال‌ها نوشته و چند سال بعد هم خودش سردبیر شد. یکی از فعالان سیاسی سال‌های اوج سیاست‌زدگی بعد از نوشتن در مطبوعات تصمیم می‌گیرد انگاره‌های ذهنی‌اش را به ابزار دیگری بیان کند. سراغ دوربین می‌آید دو فیلم مستند می‌سازد؛ فقر و فحشا و کدام استقلال، کدام پیروزی؟ «دلایلش متعدد است، شاید یک خرده تغییر ذائقه مخاطب و شاید تغییر در نوع بیان دیدگاه‌هایم. من سال‌ها از تریبون رسانه نوشتاری استفاده می‌کردم و حالا به نظرم باید از یک مدیوم دیگر این حرف‌ها را بزنم. به هر حال برای کسی که می‌خواهد دیدگاه‌هایش را بیان کند مخاطب بسیار مهم است. من هم احساس کردم در این برهه از زمان، مدیوم سینما (چه مستند و چه داستانی) مخاطب گسترده‌ای دارد.» از مضمون فیلم می‌پرسم. می‌گوید: «به‌خاطر اعتقاداتم سراغ این داستان رفتم. همان‌طور که برای دو فیلم مستند قبلی نشان دادم. سراغ جنگ اعتقادی. همان حرفی که امام در پیام قطعنامه گفتند که جنگ ما جنگ اعتقادی است و یا به یک شاخصه کلی‌تر، جنگ ما جنگ فقر و غنا است. این اعتقاد هم در مطبوعات برای من مهم بود و هم در فیلم‌هایی که تا به حال ساخته‌ام.» ابرویش را بالا می‌برد و با افتخار می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم کاری انجام بدهم که نمونه‌ای از فقر و غنا نباشد. حتی در اخراجی‌ها هم هست. اما اینکه چرا سراغ بحث جنگ رفته‌ام باید بگویم من به‌عنوان کسی که سال‌ها در جنگ بوده‌ام، به تعریفی که از جنگ ارائه می‌شود اعتراض دارم. هم در قالب نوشتاری و هم در قالب دیداری و شنیداری. من وقتی فیلمنامه اخراجی‌ها را نوشتم و دادم به پیمان قاسم‌خانی که بخواند، او گفت: شما اینقدر طنز را از کجا آوردید؟ برایش قابل باور نبود که محیط جبهه اینقدر شاد باشد. منتها ما یک فضایی از جبهه ساختیم که ظاهراً از صبح تا شب سینه‌زنی و نماز جماعت و گریه و زاری است. من فقط بخشی از فضای شاد جبهه را ترسیم کرده‌ام.» وقتی از بعد انسانی جنگ حرف می‌زند، یاد فیلم‌های حاتمی‌کیا می‌افتم. آژانس شیشه‌ای را برایش مثال می‌زنم یا موج مرده و یا...

«من اصلاً نمی‌خواهم وارد مصداق بشوم. من می‌گویم می‌خواهم یک تعریفی که دیگران نتوانستند داشته باشند را داشته باشم. سینمای حاتمی‌کیا، سینمای بعد از جنگ است. ما در خود سینمای دفاع مقدس مانده‌ایم، آن وقت می‌خواهیم به بعد از جنگ بپردازیم. اشکال ندارد بپردازیم. همین هم خوب است ولی سینمای جنگ چه می‌شود. نسل امروز حق دارد بپرسد که اگر فیلم‌های شما چیزی بوده که ما دیده‌ایم و با یک تکبیر شما عراقی‌ها فرار می‌کردند، پس چرا جنگ هشت سال طول کشیده. ما اینقدر دشمن را خوار و ذلیل نشان داده‌ایم که عظمت و شجاعت بچه‌های خودمان هیچ شده است. این بدین معنا است که ما جرات نکرده‌ایم وارد حقایق جنگ بشویم. یا نگاه انسانی جنگ؛ ما همیشه وقتی می‌خواهیم درباره یک شهید حرف بزنیم، می‌گوییم فلانی در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد، در یک خانواده مذهبی بزرگ شد و در یک مکان مذهبی مهم شهید شد. پس جنگ چه تاثیری داشته است. ما این مسیر نشان دادن سیر و سلوک را بسته‌ایم. ما از شهیدان الگوهای دست‌نیافتنی ساخته‌ایم. من به‌عنوان یک رزمنده می‌گویم، بسیاری بوده‌اند که وقتی آمدند جبهه متحول شده‌اند.» چند ماه قبل وقتی با پیمان قاسم‌خانی صحبت می‌کردم و از فیلمنامه اخراجی‌ها پرسیدم، می‌گفت که موقعیت‌های خوبی دارد. از همان زمان بود که این سئوال در ذهنم نقش بست که ده‌نمکی چه‌طور این فضا را می‌خواهد تداعی کند. حالا از او می‌پرسم و ده‌نمکی با لبخند می‌گوید: موقعیت طنز فیلم، همان تضاد شخصیت آدم‌های فیلم با فضای معنوی جبهه است. این جواب را که می‌دهد مرا می‌برد سمت «لیلی با من است». «لیلی با من است در یک کاراکتر خلاصه می‌شود و دلیل طنز فیلم هم ترس شخصیت اول است. ضمن اینکه ما ۷۰ بازیگر داریم که ۳۰ نفر آنها بازیگران مطرح هستند و هر شخصیت برای خودش یک ویژگی دارد. من در این فیلم می‌خواهم بگویم جبهه مثل دریا بود. خیلی‌ها مخالف این حرف هستند. و همین مخالفت باعث اخراج یک عده از جبهه می‌شد.» اعتقادات ده‌نمکی را می‌دانم و گذشته‌اش را در ذهنم مرور می‌کنم. از او می‌پرسم اگر این فیلم ساخته شود توقع دارید نگاه مردم به شما هم عوض شود؟ ده‌نمکی لبخند معنی‌داری می‌زند و لب می‌گشاید: «من فقط می‌گویم باور نکنید که من عوض شده‌ام، من همان حرف‌هایم را با ابزار جدیدتری می‌گویم. اینها به معنای عدول از آرمان‌هایم نیست.»

■ چرا شریفی‌نیا با ده‌نمکی کار می‌کند...

شریفی‌نیا گریمش تمام شده و به سراغش می‌روم. اول گپ و گفتی می‌کند. از این طرف و آن طرف می‌پرسد. او یکی از آن عواملی است که وقتی اسمش را در کنار ده‌نمکی شنیدم چشمانم جفت شد. برایم جالب بود بدانم او چطور به جمع عوامل اخراجی‌ها آمده و هم بازی می‌کند و هم انتخاب بازیگران به عهده او است. «دو تا کار از آقای ده‌نمکی دیدم و از هر دو کار بسیار خوشم آمد. ذهن جست‌وجوگر و خلاق ده‌نمکی باعث شد تا فیلمنامه اخراجی‌ها را بخوانم و در مورد یکی دو فیلمنامه دیگر هم صحبت کنیم. نگاه ایشان به مقوله سینما برایم جالب بود و حس کردم اگر کمکی از دستم بربیاید دریغ نمی‌کنم.» شریفی‌نیا گفت که به هر حال اولین کار سینمایی ایشان بود و به نظرم بچه‌هایی که در سینما می‌خواهند تجربه کسب کنند، ما باید به آنها کمک کنیم و من هم فکر کردم می‌توانم کمکی به ایشان بکنم. ضمن اینکه فیلمنامه اخراجی‌ها جذاب بود.» محور اصلی‌اش تحول بود و این برایم جالب بود.» شریفی‌نیا در طول دوران بازیگری‌اش در دو فیلم از سینمای جنگ حضور داشته است. یکی «برج مینو» و دیگری «شیدا». او در این باره می‌گوید: «موضوعی که درباره اخراجی‌ها مطرح است این است که بحث جنگ زیاد مطرح نیست، بحث سر مسیری است که حرکت می‌کنند و به تحول و دگرگونی می‌رسند. در بخش دیگری از فیلم هم شاهد فضای جنگ هستیم ولی به هر حال موضوع اصلی فیلم همان تغییر و تحول است. به هر حال زمینه طنزی که در فیلم است چاشنی این اتفاقات است که فیلمنامه را جذاب کرده است.» از شریفی‌نیا درباره اختلاف سلیقه با ده‌نمکی می‌پرسم و اینکه چطور شد با او همکار شده که او گفت: «من ایشان را خارج از نگاه سیاسی می‌دیدم. از ایشان یک ذهنیت هنرمندانه دیدم و حس کردم این ذهن جست‌وجوگر ایشان در زمینه سینما می‌تواند موثر باشد. من با آنهایی که اوایل فیلمسازی‌شان بوده زیاد کار کرده‌ام و مطمئن هستم اولین کار سینمایی آقای «ده‌نمکی» با هشت فیلم یک کارگردان مطرح برابری می‌کند. به‌خاطر همین باتوجه به حاشیه‌هایی که پیرامون این ارتباط وجود دارد دوست داشتم با ایشان این همکاری را داشته باشم.» نقش «حاج صالح» به نسبت، کمی شبیه نقش‌های شریفی‌نیا در فیلم‌های دنیا، ازدواج به سبک ایرانی و... است. او دراین باره می‌گوید: «من این نوع شخصیت‌ها را در موقعیت‌های گوناگونی بازی کردم و نگذاشتم مثل یکدیگر شوند. ولی همیشه دوست داشتم متفاوت بازی کنم و شاید هم این آخرین باری باشد که در نقش یک حاجی با این خصوصیات ظاهر می‌شوم.»

■ او می‌داند ولی دوست دارد فیلم بسازد

قرار است مجید سوزوکی با ماشین فرودگاه داخل کوچه برود و با اهالی محل خوش‌وبش کند. ده‌نمکی میزانسن را بررسی می‌کند و یکی دو بار تمرین می‌کند تا صحنه گرفته شود. وسواس ده‌نمکی جالب است. او هر صحنه را چندین بار می‌گیرد و آخرسر، چهره‌اش نشان می‌دهد که باز راضی نیست. ده‌نمکی استرس دارد و این کاملاً در چهره‌اش هویدا است. او می‌داند که وقتی فیلم او در جشنواره اکران شود چه سروصدایی می‌کند. او همه اینها را می‌داند و این روزها سخت مشغول فیلمبرداری است. ده‌نمکی و اخراجی‌هایش تا اواخر شهریور با هم هستند.

نمایی از اخراجی‌ها. عکس: بابک برزویه

نگاه اول

جاذبه‌های سینمای ایران برای مسعود ده‌نمکی

بابک غفوری آذر

سینمای ایران از همان ابتدای شکل‌گیری ساختار جدید و متفاوتش از سال ۱۳۶۲، عرصه حضور افرادی بود که دغدغه‌های فرهنگی را همپای فعالیت‌های سیاسی اهمیت می‌دادند و زبان سینما را برای بیان ایده‌آل‌های آرمانی یک جامعه اسلامی مناسب می‌دانستند. طیف سینماگرانی که از ابتدای دهه ۶۰ جریان مقتدری را در سینمای ایران به وجود آوردند، بعدها تبدیل به اصلی‌ترین فیلمسازان اجتماعی – سیاسی ایران شدند که در یک فضای بازتر نسبت به دیگران، ملتهب‌ترین موضوع‌های آن دوران را به تصویر می‌کشیدند. اگر محسن مخملباف می‌توانست اولین فیلم را در نقد گروه‌های مخالف چپ بسازد، سعید حاجی‌میری نیز در رد نظرات و افکار و عقاید سازمان مجاهدین «توهم» را می‌ساخت و رسول ملاقلی‌پور نیز برای اولین بار تصویری حقیقی از آنچه در جبهه‌های جنگ می‌گذشت ارائه می‌داد. تمام این افراد مجذوب کارکرد رسانه جدید سینما، حضور و فعالیت در آن را نه تنها بر خود فرض بلکه زمینه‌ساز رواج نوعی از هنر اسلامی می‌دانستند که می‌توانست الگو و سرمشق سایر عرصه‌های هنری کشور باشد. روند آزمون و خطای این سینماگران سرانجام باعث شد تا از نیمه دوم دهه ۶۰ به تدریج سینمای ایران صاحب یک جریان قدرتمند و تاثیرگذار از سینمای اجتماعی – سیاسی شود که محصولاتش حتی می‌توانستند در مواردی اصلی‌ترین چالش‌های سیاسی کشور را تشکیل دهند. این طیف اما از اواخر دهه ۶۰ با تغییر جهت سکاندار و نمادش سرنوشت دیگری یافت. محسن مخملباف در چرخشی تدریجی هر اندازه در تفکرات قبلی‌اش تشکیک می‌کرد، دوستانش را نیز نگران می‌کرد که مبادا این مسیر تبدیل به مثالی از سرنوشت این جریان سینمایی شود. به این ترتیب با ورود افراد دیگری چون مجید مجیدی و کمال تبریزی ضمن مرزبندی آشکار با نوع سینمای مخملباف از صراحت و برندگی این سینما نیز کاسته شد و مراقبت‌های جدی از آن به عمل آمد تا مجدداً نمونه‌ای چون مخملباف ظهور نکند. با این همه اما این جریان همچنان مورد اعتمادترین جریان از سوی مسئولان سینمایی بود و معمولاً برندگان جوایز جشنواره فجر از میان اعضای آن انتخاب می‌شدند.

ادامه در صفحه ۱۶